

ریشه‌ها و زمینه‌های سیاست انقباضی رضاشاه در قبال عشایر

هدایت صید خانی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

غلامحسین زرگری نژاد (نویسنده مسئول)

استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران..

Zargari53@gmail.com

سینا فروزش

دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران..

sinaforoozesh@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱، سال ۱۷ شماره ۶۶- صفحه ۵۰-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۰

چکیده

پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، وی در یک سلسله اقدامات کوشید ایلات و عشایر را محدود ساخته و قدرت ایشان را به روش‌های مختلف سرکوب نماید؛ از جمله سیاست‌هایی که برای سرکوب ایلات و عشایر به کار برده شد، خلع سلاح و اسکان اجباری ایلات و عشایر بود. مساله پژوهش حاضر این است که ریشه‌ها و زمینه‌های سیاستهای انقباضی و محدود کننده رضاشاه در قبال عشایر چه بوده است و آیا این اقدامات بر حسب ضرورت صورت گرفته یا صرفاً انتقامی کینه جوینانه بوده است؟ روش تحقیق در این مقاله، تاریخی (استقرائی) خواهد بود و شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای است که با این روش به توصیف و تحلیل مطالب پرداخته خواهد شد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که عواملی چون: قدرت‌گیری برخی از ایلات پس از وقایع مشروطه و سهم خواهی از قدرت، انباشت اسلحه بویژه پس از جنگ جهانی اول در دست ایلات و عشایر و تهدیدات ناشی از آن، تحریکات دول خارجی و تهدیدات مرزی، خودداری ایلات و عشایر از پرداخت مالیات در اوضاع نابسامان پس از مشروطه و خواست و همراهی روشنفکران و مطبوعات را می‌توان از زمینه‌های اجرای سیاستهای عشایری حکومت پهلوی اول دانست.

کلید واژه‌ها: پهلوی اول، ایلات و عشایر، اسکان عشایر، خلع سلاح، رضاشاه.

مقدمه

ایلات و عشایر در تاریخ ایران همواره اهمیتی فراوان داشته‌اند و می‌توان ادعا کرد که نزدیک به ۸۰ درصد طول ادوار حکمرانی کشور در اختیار جماعات ایلی قرار داشته و این به معنی غلبه سیاسی - نظامی حیات متحرک بر حیات ساکن بوده است. (شعبانی، ۱۳۸۹: ۸۲) از مهمترین اقوام و قبایل ایرانی باید از کردها، لرها، بختیاریها، قشقاییها، خمسه فارس، شاهسونها و ترکمانها نام برد. از ویژگیهای اصلی این قبایل و عشایر، عضویت در ایل و پیوند تباری، سازمان اجتماعی ایل بر پایه نظام قبیله‌ای، فرهنگ، تاریخ، گویش و سرزمین مشترک، احساس تعلق به ایل، شیوه معیشت دامداری، شیوه زیست کوچ نشینی و بهره‌گیری از سیاه چادر است. (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۶۷).

سران بسیاری از حکومت‌های تاریخ ایران از ایلات بوده‌اند و نیز از زمان سلجوقیان تا آغاز دوره پهلوی (۱۳۰۴ ش.)، به جز مواردی چون دوره زندیه، تمام حکومت‌های ایران از کوچ‌نشینان ترک‌تباری بودند که با کمک ایل خود به قدرت رسیدند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۹). این امر در عصر صفویه با بازگشت ترکمانان شیعه مذهب ساکن آناتولی به ایران، با گسترش بیشتری روبرو شد. در واقع جامعه ایران تا پیش از به قدرت رسیدن رضاشاه بر ساختار قبیله‌ای استوار بود و ایلات و عشایر زمام امور کشور را در اختیار داشتند و کسب و حفظ قدرت سیاسی از سوی آنها در این جامعه نیز در راستای همان همبستگی‌های گروهی یا به تعبیر ابن خلدون عصبیتها صورت می‌گرفت. (آزمندی، ۱۳۷۶: ۸۳) همبستگی و عصبیت قبیله‌ای - عشیره‌ای و قابلیت‌های نظامی، عامل اساسی غلبه یک ایل بر ایل دیگر و قبضه قدرت بود. بنابراین، دولت قدیم در ایران سرشت و ماهیتی قبیله‌ای داشته است و در واقع صورت تکامل یافته سلطه یک قبیله یا ایل بر ایلات و قبایل دیگر بود. (سمیعی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۲۴)

می‌توان گفت در طول تاریخ این سرزمین، حکومتها همواره هم از عشایر برای تضمین امنیت خود استفاده می‌کردند و هم از قدرت نظامی آنان نسبت به امنیت خود نگران بودند. راه اصلی تضمین

امنیت حکومتی برای دولتهای ایرانی، سرکوب یا تطمیع عشایر بود (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۵۶ و ۵۷). در دوران قاجار نیز به این دلیل که احکام دولت به ندرت در نواحی دورافتاده نافذ بود، برای اداره ایلهای بزرگ، «ایلخانی» و «ایل‌بیگی» منصوب می‌کردند و اداره امور مناطق کوچ‌نشین را به عهده روسای ایلهها واگذار می‌کردند (افشار، ۱۳۶۶: ۲۰) و عملاً ایلات حالت نیمه خود مختار داشتند. در سالهای پایانی حکومت قاجار، بخاطر آشفتگی اوضاع اجتماعی کشور، مداخلات دول اروپایی و حرکات لجام‌گسیخته جریانهای اجتماعی به ویژه ایلات، امنیت اجتماعی از بسیاری از نواحی ایران سلب شده بود. (رحمتی و دالوند، ۱۳۹۶: ۱۳۸)

رضاشاه پس از رسیدن به قدرت، در برابر عشایر راه سرکوب را پیش‌گرفت. او سعی داشت در راستای فرایند نوسازی و توسعه کشور، ایران را به دولتی واحد با ملتی واحد با یک زبان، یک فرهنگ و تحت سرپرستی یک قدرت سیاسی درآورد. (سینایی، ۱۳۹۲: ۱۵۶). او در ابتدا با تکیه بر ارتش نوسازی شده خود، طرح خلع سلاح ایلات و عشایر را اجرا کرد و سپس کوشید در یک سلسله اقدامات ضدعشایری، ایلات و عشایر را از زندگی سنتی کوچ‌نشینی خود بازداشته و وادار به یکجانشینی و آشنایی با مظاهر تجدد و تمدن نماید. سیاستی که با زور و اجبار همراه بود و در نهایت در این دوره با شکست همراه شد. ایلات و عشایر در مقابل سیاست‌های رضا شاه چون اسکان اجباری خود، مقاومت بسیار نشان دادند و با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش، پس از تخریب مساکن خود، بار دیگر به زندگی کوچ‌نشینی سابق بازگشتند (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۲۸). در این پژوهش می‌کوشیم علل و زمینه‌های اجرای سیاستهای عشایری رضاشاه را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

این پژوهش بر اساس هدف، از نوع تحقیقات تاریخی و براساس روش و شیوه تدوین و نگارش مطالب، تحلیلی-توصیفی است، همچنین منابع و مطالب مورد استناد و استفاده در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و آرشیوی و با ابزار فیش‌برداری از اسناد و کتب و مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است و مورد تجزیه و تحلیل کمی و کیفی قرار گرفته است.

درباره سیاستهای عشایری حکومت پهلوی اول و پیامدهای آن تحقیقات متعددی صورت گرفته است؛ برای مثال در کتاب «**سیاست عشایری دولت پهلوی اول**»، نوشته نفیسه واعظ سیاستهای

دولت پهلوی اول در مقابل جامعه عشایری ایران و واکنش جامعه عشایری در برابر این سیاستها با کمک اسناد و مدارک، مطبوعات و منابع دست اول بررسی شده است. در کتاب «سیاست، عشایر و حکومت» نوشته عزیز کیاوند به جنبه های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عشایر کشور، از دوره قاجار تا پایان نخستین دهه انقلاب اسلامی پرداخته شده است. در کتاب «دولت رضاشاه و نظام ایلی» نوشته احمد نقیب زاده نیز به اطلاعات متنوعی درباره ایلات و عشایر و سیاست حکومت در قبال آنها برمی خوریم. کاوه بیات نیز در کتاب «شورش عشایری فارس ۱۳۰۹-۱۳۰۷»، اطلاعاتی در مورد این شورشها، علل، اهداف و نتایج آن ارائه داده است، اما در این پژوهش ما کوشیده ایم علل و عواملی که زمینه ساز اجرای این سیاستهای عشایری در حکومت پهلوی اول شدند را جستجو و بررسی نماییم.

بحث

وضع ایلات و عشایر قبل از دوره پهلوی

عشایر ایران قریب یک سوم از جمعیت کشور را تا آغاز سده بیستم میلادی به خود اختصاص می داده اند. (شعبانی، ۱۳۸۹: ۷۱). سران ایلات و عشایر، اغلب در مناطق تحت نفوذ خود بطور مستقل حکومت کرده و کسب جایگاه و مقام آنان برای عناصر غیراصلی و حتی دیگر افراد ایل، غیر ممکن بود. (صفی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۹) ایران عصر قاجار نمونه ای از یک جامعه عشایری و ایلاتی بود که در آن مناطق وسیعی از کشور از نواحی ایلیاتی و عشایری تشکیل می شد و مرزهای مشخصی میان نواحی عشایری و غیرعشایری وجود نداشت. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۱۹)

از دیرباز حکومتهای ایرانی در تقابل با قدرت مرکزگرایز ایلات و عشایر بودند که مهاجرتهای عظیم و کوچهای اجباری در تاریخ ایران پس از صفویه، خود نشان از این امر دارد و دوره قاجار نیز از این امر مستثنی نبوده است. حکومت قاجار خود بر پایه اتحاد قبایل مختلف ترک و ترکمن، بخصوص دو طایفه قدرتمند قاجار، «قوانلو» و «دولو»، استوار بود. آقامحمدخان سرسلسله قاجار

پس از رسیدن به قدرت، مرکز حکومت خود را تهران قرارداد ولی مازندران و گرگان چون گذشته مرکز ایل قاجار باقی ماند. فتحعلی شاه بسیاری از روسای ایلات را معدوم کرد و تنی چند را به دربار خود آورد و برخی ایلها را نیز تجزیه نمود و کوچ داد. در دوران سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه نیز باز از قدرت ایلها کاسته شد. در سال ۱۲۷۵ ق. پیشنهادی برای تاسیس وزارت یا شورای عالی امور ایلها مطرح شد که به نتیجه‌ای نرسید. (افشار، ۱۳۶۶: ۲۵) در دوره قاجار جنگاوری و نظامی‌گری در انحصار ایلات و عشایر باقی ماند. افراد قبایل مختلف در ارتشهای قاجاری شرکت داشتند و از دهه ۱۲۶۰ ق. به بعد فوج قزاق از شاهسونها، کردها و سایر ایلات تشکیل شد. اما حرفه نظامی‌گری در ایلات و عشایر بر خلاف ادوار قبل در این دوره در مجموع به نوعی رکود دچار شد و افراد قبایل سعی کردند هرچه بیشتر از آن دور بمانند و این خود نشانه روابط خصمانه آنها با دولت بود؛ آنها در عوض سعی می‌کردند از قدرت نظامی خود برای حمله به کاروانها، آبادیها و مقاومت در برابر مقامهای محلی استفاده کنند. (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۸) در دوره قاجار، رهبران ایلات و طوایف، مسئول جمع‌آوری مالیات، فراهم آوردن نیروهای نظامی و برقراری نظم و امنیت در مناطق تحت نفوذ خود بودند. این بدان سبب بود که حکومت مرکزی اعتقاد داشت که با اعمال این شیوه، رهبران ایلات با یکدیگر و علیه دولت متحد نخواهند شد و چون ایشان ابزار جمع‌آوری ثروت تلقی می‌شوند، موقعیت خود را تا حدودی مدیون واگذاری این امتیاز از سوی دولت خواهند دانست. (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۹) در این دوره، ایلات و عشایر در جریانهای سیاسی و مسایل اقتصادی مملکت نقش مهمی داشتند، لذا در مناطق بیلاقی و قشلاقی مراتع خاصی به آنها واگذار می‌شد و این مراتع در حکم جوهی بود که دیوان حکومتی به عشایر می‌پرداخت و در عوض آنها همیشه عده‌ای سرباز برای خدمت آماده داشتند. به همین جهت ایلات و عشایر در این دوره به طور کلی به جهت پرداخت مالیات، تربیت عده‌ای سرباز، تهیه محصولات دامی و اغلب به علت سرکشی و نافرمانی و غارت؛ اهمیت زیادی داشتند. (بیک محمدی ۱۳۹۰: ۱۵۰)

از طرف دیگر اقتدار قاجارها از پایتخت و اطراف آن فراتر نمی‌رفت و متکی به متنفذان محلی بود؛ لذا سیاست حکومت قاجار نیز برای کنترل ایلات و عشایر عبارت بود از:

۱- تضعیف ایشان با دامن زدن به اختلافات داخلی و سپس کشاندن این اختلافات به دربار و بازی کردن نقش داور در این منازعات (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۹)

۲- ازدواج های سیاسی با وابستگان درجه اول سران عشایر و ایلات و فرمانروایان و خان ها (زیباکلام ۱۳۷۷: ۱۴۷)

سیاستهای ضد عشایری حکومت پهلوی اول

اعتقاد به تشکیل ارتش ثابت ملی که در آن نیازی به حضور نیروهای سنتی ایلات و عشایر نباشد، از همان سالهای سردار سپهی به اندیشه رضاخان راه یافت و پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش. و به قدرت رسیدن، وی از همان ابتدا، مهار نیرو و سرکوب عشایر به عنوان یک نیروی متشکل و مسلح مرکزگریز و تقویت ارتشی متمرکز و سرکوبگر را از نخستین اهداف حکومت خود قرار داد. به دنبال این هدف حکومت پهلوی فرمان خلع سلاح عمومی ایلات و عشایر را صادر کرد. بدین لحاظ رضاشاه برای پیشبرد امر خلع سلاح در میان عشایر در اولین اقدام در صدد ایجاد تغییراتی در بین رهبران ایل برآمد؛ به همین خاطر از میان صاحب منصبانی که بر جریان خلع سلاح نظارت داشتند، افرادی را به عنوان ایلخان نظامی جایگزین رهبران ایلی کرد و اداره امور داخلی و انتظامی ایل را به آنها واگذار کرد. البته اقدام به جمع آوری اسلحه بصورت محدود توسط حکومت قاجار نیز در سال ۱۳۳۶ق.، با هدف برقراری امنیت صورت گرفته بود. (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۳۶) خلع سلاح ایلات و عشایر در مواردی داوطلبانه و با آرامش صورت گرفت و در پاره ای موارد نیز با کشمکشهای طاقت فرسا بین ارتش رضاشاه و ایلات شورشی همراه بود؛ چنانچه ارتش رضاشاه مجبور شد ابتدا ضد کردهای آذربایجان غربی، شاهسونهای شمال آذربایجان، علیه خوانین بختیاری، علیه کردهای سنجابی کرمانشاه در سال ۱۳۱۲ سپس علیه عشایر بلوچ جنوب شرقی ایران و در سال ۱۳۱۴ ش. ضد ترکمن های خراسان و سپس کردهای خراسان و سرانجام علیه عربهای پشتیبیان شیخ خزعل در جنوب غربی در سال ۱۳۱۴ ش. دست به اقدامات نظامی بزند. (واعظ، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۲۳)

از طرف دیگر جابه‌جایی از نقطه‌ای به نقطه دیگر، عشایر را از نظارت و اعمال قدرت مستقیم دولت خارج می‌نمود. در همین راستا بود که سیاست اسکان ایلات و عشایر در دهه پایانی حکومت رضاشاه مورد توجه مخصوص دولت در کلیت سیاست عشایری واقع شد و دولت شروع به ساختن روستاهای نمونه کرده و عشایر را علیرغم میل باطنی خود در آنجا اسکان داد. دولت اسکان عشایر را بهترین راه حل برای پیشرفت آنها می‌دانست تا آنها بتوانند از امکانات شهری استفاده کنند و با مظاهر تمدنی آشنا شوند. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۲)

نیروهای رضاشاه با زور و با پاره کردن و سوزاندن سیاه چادر ایلات آنها را مجبور به اسکان کردند. با کوتاه کردن دست عشایر از مراتع و چراگاه‌های مختلف در بیلاق و قشلاق، بسیاری از احشام آنها تلف شدند. (نجفی، ۱۳۷۳: ۱۶۸ و ۱۶۹) علاوه بر سیاست اسکان، از دیگر سیاستهایی که در دوره پهلوی اول درباره ایلات و عشایر اجرا شد سیاست کوچ اجباری یا تبعید برخی ایلات و عشایر بود. این سیاست که از دیر باز در ایران اجرا می‌شد و در دوره پهلوی به اوج خود رسید بیشتر با اهداف سیاسی و برای افزایش کنترل و نظارت بر قدرت ایلات و نیز افزایش امنیت در مرزها صورت می‌گرفت.

مدرسه سازی و ترویج آموزش و پرورش در میان ایلات و عشایر، تغییر اسامی طوایف و مناطق ایلی به اسامی جدید، متحدالشکل کردن لباس عشایر و... نیز از دیگر سیاست‌های اجرا شده در زمینه ایلات و عشایر در این دوره بود. پیامد این سیاستها اغلب شورشهایی بود که در اعتراض و مخالفت با اقدامات و برنامه‌های رضاشاه در مناطقی که ایلات در آن ساکن شده بودند صورت می‌گرفت.

زمینه‌های اجرای سیاستهای عشایری حکومت پهلوی اول

وقایع مشروطه و قدرت‌گیری و سهم خواهی ایلات و عشایر پس از آن: اطاعت پذیری محض مردم ایلات و عشایر از روسایشان در جامعه ایلاتی بر مبنای مناسبات عشیره‌ای و در اختیار داشتن نیروی مسلح، دو اهرم قدرت برای سران ایلات و عشایر بود که آنها از بازیگران مهم تحولات سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه گردند. (کاتم، ۱۳۷۱: ۵۳) نهضت مشروطه حاصل خیزش بزرگ جامعه مدنی سنتی و گروه‌های جدید اجتماعی علیه قدرت خودکامه

بود. نیروهای عمده این انقلاب، رهبران مذهبی، تجار بازار، اصناف، رؤسای قبایل و اشراف بودند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷۷) یکی از اқشار سهیم در نهضت مشروطه، سران ایلات و عشایر و به تبع آن مردم عشایر بودند. موضع گیری ایلات و عشایر به خاطر داشتن سهم ۲۵ درصدی از جمعیت جامعه آن روزگار و قدرت نظامی بالا نقش مهمی در پیروزی یا شکست مشروطه داشت. با انقلاب مشروطیت، دوران نوینی در ایران آغاز شد که بر زندگی کوچ نشینان هم اثر گذاشت؛ در عرصه نبرد میان مشروطه خواهان و مستبدان، ایلها در هر دو سو دیده می شدند. (افشار، ۱۳۶۶: ۲۰) عده زیادی از ایلات و عشایر در مشروطیت درگیر نشدند و معدودی هم در پی دستیابی به قدرت یا حتی مشروطه طلبی و آزادی خواهی بودند. مهمترین ایلات طرفدار مشروطه، بختیاری ها و قشقایی ها بودند. هرچند که گاه در بین سران این ایلات هم اتفاق نظر دیده نمی شد. تعدادی از ایلات و عشایر نیز در مخالفت مشروطه فعالیت می کردند و در جریان استبداد صغیر به طرفداری این رویداد پرداختند؛ چنانچه محمدعلی شاه با کمک تعدادی از همین قبایل علیه مشروطه خواهان تبریز و همچنین بعد از سقوط به منظور بازپس گیری تاج و تخت خویش اقدام کرد. نیروهای اصفهان در جریان وقایع فتح تهران عمدتاً از تفنگداران بختیاری به رهبری خانهای بختیاری و فرماندهی سردار اسعد دوم بودند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰۶) به همین سبب بختیاری های ایلات اصفهان در سال ۱۲۸۸ ش. به جهت پشتیبانی از مشروطیت به یک قدرت ملی تبدیل شدند و نمایندگان مجلس شورای ملی با تصویب مصوبه ای به شکلی رسمی از فداکاری های این ایل تجلیل کردند و چه در تهران و چه در شهرستان ها قدرت و نفوذ بی نظیری به دست آوردند. آن ها در چندین کابینه ریاست الوزرای و وزارت داخله و جنگ را در اختیار گرفتند و حتی در تعیین مقامات حکومت اعمال قدرت می کردند؛ برای مثال اولین کابینه پس از فتح تهران را سپهسالار تنکابنی تشکیل داد ولی در اواخر تیر ۱۲۸۹ ش. این کابینه به علت مخالف دموکراتها و حمایت بختیاری ها از آنها سقوط کرد و در نتیجه «میرزا حسن خان مستوفی الممالک» به نخست وزیری رسید. همچنین در ۱۲۹۰ ش. «مصمص السلطنه» رییس ایل بختیاری با حمایت دموکراتها خود به نخست وزیری رسید.

(همان: ۲۱۰ و ۲۱۱) برادر کوچکتر او، سردار اسعد نیز همچنان از اعتماد دموکراتها برخوردار بود، برادر دیگرش فرماندهی گارد سلطنتی را بر عهده داشت؛ بزرگ خاندان حاج ایلخانی وزارت جنگ را در اختیار گرفته بود و سایر وابستگان و خویشاوندان نیز بر مناطق اصفهان، خوزستان، یزد، کرمان، بروجرد، بهبهان و سلطان آباد حکومت می‌کردند. (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۳۴) در خصوص نقش قشقاییها در مشروطیت نیز باید متذکر شد که نقش مثبت ایل قشقایی به رهبری اسماعیل خان صولت الدوله قشقایی در جریان مشروطیت، بیشتر تحت تاثیر رقابتهای قومی و قبیله ای در منطقه فارس بویژه با قوام الملک، رئیس ایل خمسه بود. (وثوقی و سروستانی، ۱۳۷۷: ۹۸)

خلاصه اینکه قبایل و ایلات ضمن اینکه انگیزه چندانی برای جنگیدن به نفع یکی از دو طرف نداشتند، اما در بی‌ثبات کردن اوضاع کشور در فاصله سال‌های ۱۲۹۰-۱۲۸۴ش. نقش آفرینی داشته‌اند و این امر بر افزایش مشکلات داخلی تاثیر نهاد و اوضاع را برای مداخله قدرت‌های بزرگ و ضد انقلاب آماده ساخت. (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۰) ایلات و عشایر که به خاطر سیستم متشکل، روحیه فرمانپذیری از روسای ایل و برخورداری از قدرت نظامی همواره از قدرتهای برتر جامعه ایرانی بودند به دنبال هرج و مرج اواخر دوره قاجار و نیز شرکت برخی از ایشان در انقلاب مشروطه قدرت بیشتری یافته و حتی در تشکیل دولت نیز سهم خواهی داشته و اعمال نفوذ می‌کردند.

انباشت سلاح در دست ایلات و عشایر و تهدیدات ناشی از آن:

خصلت گریز از مرکز و شورش بر حکومت مرکزی توسط روسای ایلات و اقتدار محلی ایشان و توانایی خاص نظامی آنها که از وسعت اراضی تیولشان برمی‌خاست نشان‌دهنده پراکندگی کنترل اجتماعی و ضعف اساسی حکومت قاجار در اعمال نفوذ و تحمیل اقتدار به پیرامون اجتماعی خود بود. (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۳۳) عشایر و چادر نشینان از نظر قضائی و حقوقی نیز حتی تابع حکام نبودند، بلکه از روسای خود که «ایلخانی» نامیده می‌شدند، تبعیت می‌کردند. (پولاک ۱۳۶۱: ۲۹۶) بعد از مرگ ناصرالدین شاه و به دنبال بر تخت نشستن مظفرالدین شاه در مرکز و ولایات هرج و مرج و نا آرامی ایجاد شد و بر شدت این هرج و مرج پس از وقایع مشروطه افزوده شد. جنگ بین الملل اول و قحطی و آشوب ناشی از آن نیز سبب شد برقراری امنیت از مهمترین ضروریات و اهداف جامعه آن روزگار شود. در آستانه شروع جنگ جهانی اول، دولت مرکزی ایران

در نهایت ضعف بصری برد. در این زمان فقط هشت روز از سلطنت احمد شاه قاجار گذشته بود. (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۱) نیروهای نظامی کشور نیز سه قسمت بودند؛ قزاقخانه زیر نظر افسران روسی، ژاندارمری زیر نظر سوئدی ها و قوای داخلی که به هنگام نیاز، داوطلبانه از بین ایلات و عشایر گردآوری می شدند. بهشتی سرشت و آدینه وند، (۱۳۹۵: ۳۷) با ورود نیروهای متخاصم جنگ جهانی اول به خاک ایران، بخاطر ضعف دولت مرکزی، تنها نیروی منسجم نظامی که برخوردارهایی هرچند پراکنده در برابر قوای مهاجم داشتند، ایلات و عشایر بودند. این جنگ بر زندگی ایلات و عشایر تاثیرات متفاوتی گذاشت، کسانی را که مقاومت کرده بودند در هم شکست و آنان که با قوای پیروز همکاری کرده بودند در نتیجه تسلیح به دست مهاجمان به لحاظ نظامی و قدرت درونی تقویت کرد. (همان: ۵۱).

بعد از روی کار آمدن رضا شاه بخاطر تجربیات او در دوره سردارسپهی و نخست وزیری و کشاکش های مداوم با ایلات و عشایر برنامه خلع سلاح ایلات و عشایر مطرح شد که هدف آن همانا خاتمه دادن به شرارت ایلی بود. بخصوص رفع شرارت از آن دسته از ایلات و عشایری بود که معترض مأموران دولتی می شدند، از سوی دیگر وجود اسلحه در دست ایلات و عشایر با هدف دولت مبنی بر حفظ تمامیت ارضی و برقراری امنیت و ایجاد قدرت دولت مرکزی تعارض داشت. (واعظ، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

افزایش کمیت و کیفیت سلاح های در دسترس ایلات و عشایر در آستانه سلطنت پهلوی سبب بروز مشکلاتی برای نمایندگان دولت که برای اخذ مالیات و سربازگیری ناگزیر از حضور در مناطق ایلی بودند، شده بود. سلاحهایی که در دست ایلات و عشایر بود از راههای مختلفی بدست ایشان می رسید، تعدادی از این سلاحها توسط دول خارجی در اختیار ایشان قرار می گرفت؛ برای مثال انگلیسیها برای حفاظت از تأسیسات نفتی خودشان در جنوب با سران ایلات بختیاری و سایر ایلات روابط سیاسی برقرار کرده بودند و به صورت رایگان آنها را مسلح می نمودند. علاوه بر این بدنبال منحل شدن پلیس جنوب، این سازمان اسلحه و مهماتی را که در اختیار داشت به ارتش ایران

تحويل نداد، بلکه اینها را به قیمت ارزان بین عشایر پخش کرد. به جز انگلیسی‌ها، ترکها نیز گاه به تجهیز ایلات مرزی می پرداختند. (یکرنگیان، ۱۳۶۴: ۲۰۶-۲۵۸) از زمان اشغال ایران در جنگ جهانی اول در مناطق ایلی و عشیره‌ای مقداری سلاح باقی مانده بود، به خصوص سلاح های روس که به دلیل وقوع انقلاب روسیه در حین جنگ جهانی اول و بازگشت سریع نیروهای روسی به خاک کشورشان در ایران باقی ماند. (جهانبانی، ۱۳۸۴: ۱۶۴) همچنین تعدادی از سلاحها نیز حاصل درگیری های داخلی و غنیمتها بود. گاهی نیز دولت خود به ضرورت ایلات و عشایر را بنا به دلایل متعددی مثل حفاظت از مرزها و مقابله با ایلات و عشایر رقیب مسلح می ساخت. علاوه بر این خرید اسلحه را نیز باید به روشهای تهیه سلاح ایلات و عشایر افزود چنانچه عشایر لر از دیگر ایلات مجاور در کرمانشاه و شمال خوزستان و حتی اعراب بین النهرین نیز اسلحه خریداری می کردند. (سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۱۲-۱۷-۲۹۳)

وجود این حجم از اسلحه در دست ایلات و عشایر سبب می شد همواره خطر شورش و نا امنی از سوی آنها وجود داشته باشد و نیز ممکن بود این نیروها تحت تأثیر قدرتهای خارجی قرار گرفته و برخلاف منافع ملی عمل کنند.

تهدیدات مرزی و تحریکات دول خارجی:

ایران در زمره کشورهایی است که الگوی ملت آن ترکیبی نامتوازن است و با توجه به وجود اقوام مختلف در کشور که از نظر جمعیت و پراکندگی با نسبت برابر نیستند و معمولا در حاشیه مرزها سکونت دارند و دنباله‌های قومی مذهبی آنها در سوی دیگر مرز قرار دارند، در فرآیند یکپارچگی آن، نقش دولت و حکومت مرکزی مهمتر از تعامل خودخواسته اجزای ملت است. (حافظ نیا و زرقانی، ۱۳۸۲: ۸۹)

در اواخر حکومت قاجار، با وقوع انقلاب مشروطه و پس از آن جنگ جهانی اول و به سبب ضعف و نابسامانی حکومت مرکزی، کشور صحنه حضور و بارگیری دول خارجی بخصوص از میان ایلات و عشایر شد. در این سالها تحركات کشورهای بزرگ اروپایی روسیه، بریتانیا، عثمانی و آلمان در ایران اوج گرفت و رقابتهای آنان به وقایع مهمی مانند تقسیم کشور به دو حوزه نفوذ روسیه و بریتانیا در قرارداد ۱۹۰۷ و وقوع جنگ جهانی اول منجر شد. (زارعی مهرورز، ۱۳۹۷: ۶۲)

بعد از جنبش مشروطیت دولت مرکزی ایران روز به روز ضعیفتر شد؛ نابسامانیهایی در جنوب ایران پیش آمد و دولت انگلیس به تدریج سران عشایر جنوب را تحت نفوذ و اختیار خود درآورد تا بتواند به وسیله آنها امنیت منطقه را از نظر استخراج و صدور نفت تامین کند. یکی از این سران عشایر شیخ خزعل بود که در ناحیه جنوب خوزستان زمینهای زیادی داشت. او تمام عشایر عرب را مرعوب خود ساخته بود و پس از هرج و مرج ناشی از مشروطیت داعیه سلطنت خوزستان را پیدا کرد. (عاقلی، ۱۳۸۰: ۶۰۸-۶۰۹). پس از کشف نفت، شیخ خزعل با دریافت مبلغ ۶۵۰ لیره در سال که برای مدت ده سال به او پیش پرداخت می شد، طی قراردادی با کاکس سرکنسول بریتانیا در بوشهر در ۲۵ تیر ۱۲۸۸ش محافظت از تأسیسات، لوله‌ها و امنیت منطقه را عهده‌دار شد و دولت انگلستان حقوق خزعل و جانشینان وی را بر محمره تضمین کرد. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۲۱) این قرارداد، انگیزه شیخ خزعل برای کسب منافع محلی را در مقابله با دولت مرکزی قوت بخشید.

همچنین کشف نفت باعث ایجاد روابط نزدیک و صمیمانه بین بختیارها و انگلیسها و شرکت نفت ایران و انگلیس نیز شد و منابع مالی جدیدی برای آنها ایجاد کرد.

از سوی دیگر تعرض قوای عثمانی به غرب ایران و مقابله نیروهای روسی و انگلیسی با آنها، در ۱۹۱۴م ضمن نقض بیطرفی ایران، صفحات غربی ایران را به صحنه مبارزه و رقابت هر سه قدرت مبدل ساخت. از آن پس، تلاش هر سه قدرت برای جلب همراهی ایلات و عشایر منطقه با خود، سران این ایلات و عشایر را به عرصه سیاست وارد ساخت. برای مثال سران ایل سنجابی با دولت موقت ملی همراه شدند و از طریق آنها با آلمانها و عثمانیها متحد شدند. (رحمتی و نظری، ۱۳۹۴:

(۳۷)

آلمانها نیز از اوضاع نابسامان و ضعف قدرت مرکزی ایران در خلال جنگ جهانی اول استفاده کرده و نیروهای خود را به ایران فرستادند و با نفوذ در میان عشایر تلاش می کردند در ایران انقلاب و شورش راه بیندازند، نیروهای آلمان بخصوص دربین عشایر تنگستان و قشقایی نفوذ کردند.

بدین ترتیب در بدو تاسیس سلسله پهلوی حکومت مرکزی به علت جنگهای پیاپی در شمال و شمال غربی ضعیف شده بود و قادر به کنترل مناطق کوچ نشین نبود؛ اعراب در بخشی از خوزستان و بختیاری‌ها و قشقایی‌ها در بخشی دیگر که از مهمترین مناطق نفتی بود قدرت نمایی می‌کردند. (افشار، ۱۳۶۶: ۲۶)

خودداری عشایر از پرداخت مالیات :

. مالیات در دوره قاجار، عمدتاً مالیات زمین، مالیات سرانه، مالیات های گوناگون بر فعالیت‌های تولیدی و عوارض گمرکی، مالیاتهای نقدی و جنسی، بنیچه سرباز، مالیات خالصه، اربابی، دکاکین، خانه ها و ... را در بر می‌گرفت. اما منبع اصلی درآمد حکومت مالیات ارضی بود که هم به صورت نقدی و هم به صورت جنسی دریافت می‌شد. مالیات ارضی هم به ده قسم تقسیم می‌شد: ۱. مالیات مزروعی، ۲. مالیات طواحین، ۳. مرع و مواشی، ۴. سرانه ۱.۵ ایلات، ۶. مراتع، ۷. مستغلات، ۸. بیوت النحل، ۹. جنگلها، ۱۰. عوارض معارفی (دبیرالملک، ۱۳۰۳: ۱۷).

مالیات ایلات، درحقیقت همان مالیات مرع و مواشی و سرانه سابق بود. مالیات مرع و مواشی بر چهارپایان بسته می‌شد و مالیات بر دارایی به شمار می‌آمد و علاوه بر عشایر، روستاییانی که دامداری می‌کردند نیز ملزم به پرداخت این نوع مالیات بودند. «مراعی» مالیاتی بود که بابت میش‌ها و بزهای شیرده اخذ می‌شد و «مواشی» مالیاتی بود که به گاو و خر تعلق می‌گرفت. این مالیات بابت چرا دادن احشام در مراتع اخذ می‌شد. (شاپوریان، ۱۳۵۰: ۱۳۱)

حکومت مرکزی در دوره قاجار، برای هر ایالت یک والی انتخاب می‌کرد که وظیفه جمع آوری مالیات را بر عهده داشت و والی نیز برای تأمین نیروهای امنیتی کمکی از مرکز دریافت می‌کرد. بنابراین برای آنکه حداکثر مالیاتها را جمع آوری نماید، مجبور بود یک رابطه کاری هماهنگ با زمینداران و رؤسای ایلات که اداره منطقه را در دست داشتند، برقرار کند. در واقع قاجارها نه تنها فاقد یک ارتش دائمی بزرگ بودند، بلکه دیوانسالاری گسترده دولتی نیز در اختیار نداشتند (امرای و معینی رودبالی، ۱۳۹۵: ۱۹) پادشاهان قاجار با واگذاری مسئولیت جمع آوری مالیات، فراهم آوردن نیروهای نظامی و برقراری نظم و امنیت به رئیس ایل، قدرت او را به رسمیت

می‌شناختند و از سوی دیگر با ایجاد نفاق بین سران ایلات، اعمال کوچ اجباری در مورد ایلات شورشی و در نهایت سیاست سرکوب و انقیاد با این طیف از جامعه کنار می‌آمدند. با وقوع انقلاب مشروطیت نیز دولت‌ها و کابینه‌هایی که روی کار آمدند، اغلب بدون ثبات و لجام گسیخته بودند و وصول مالیات در دوره قاجار به دلیل فقدان قدرت مرکزی، مشکلات زیادی برای دولتمردان قاجاری ایجاد نموده بود. بنابراین نه تنها مالیاتی به خزانه وصول نمی‌شد، بلکه رؤسای ایلات و عشایر نیز از پرداخت مالیات به مأموران مالیاتی جلوگیری می‌کردند. این امر سبب شد در ناامنیها و بی‌نظمیهای پس از مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹، بسیاری از ایلات مالیات مقرر خود را نپرداخته باشند (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۶۰/۱) در وقایع مشروطه در حالی که پایتخت درگیر تحولات سریع سیاسی بود، ایلات نیز در نتیجه اغتشاشات قبیله‌ای پر آشوب و نابسامان بود. ترکمنهای شمال خراسان، شاهسونهای آذربایجان و کردهای لرستان با سوءاستفاده از وضعیت نابسامان تهران از پرداخت مالیات خودداری، روستاهای محلی را غارت، خطوط ارتباطی را قطع و از شاه سابق (محمدعلی شاه) که در تیرماه ۱۲۹۰ برای آخرین بار به امید به دست آوردن تاج و تخت خود به ایران بازگشته بود، پشتیبانی کردند. همچنین قشقایها، اعراب، خمسه و بویراحمدی‌ها نیز برای ریشه کن شدن قدرت رو به رشد بختیاری‌ها متحد شدند. (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، دولت نوپای پهلوی نیز برای تقویت خزانه خود نیاز مبرم به وصول این مالیاتهای عقب افتاده داشت و اخذ مالیات جز با استقرار امنیت، ممکن نبود. بنابراین، یکی از اهداف دولت پهلوی، اخذ مالیاتهای معوقه گشت.

خواست روشنفکران و حمایت مطبوعات :

از آغاز انقلاب مشروطیت، یکی از مسائلی که اذهان روشنفکران و اندیشمندان مشروطه خواه را در کشور به خود مشغول و معطوف داشته بود، مسئله ایلات و عشایر مخصوصاً مسئله اسکان کوچ نشینان بود. روشنفکران در سخنان و یا نوشته های خود زبان به انتقاد از وضعیت ایلات و

عشایر کشور و به خصوص انتقاد از عملکرد و اقدامات نامناسب کوچندگان گشودند و خواستار آن شدند تا آنان به اختیار و یا در غیر این صورت به اجبار اسکان داده شوند و یا خلع سلاح گردند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۱۱/۳ و ۵۱۲/۳).

با کودتای اسفند ۱۲۹۹ش. جو سیاسی و اجتماعی ایران آشکارا متحول شد و فعالیت عملی روشنفکران در سیاست به خصوص در دوران اوایل پادشاهی پهلوی افزایش یافت. حکومت رضاشاه نیز پس از کسب قدرت در همان جهت فکری روشنفکران آن زمان، برخی از خواسته‌های آنان را برآورده ساخت. خواسته‌هایی چون، ملی‌گرایی، احیای ایران باستان، تجددگرایی و... در این راستا سیاست‌های حکومت پهلوی با حمایت مطبوعات نیز همراه بود؛ چنانچه در سرمقاله شماره اول مجله «آینده» محمود افشار، آمده است: «از بین بردن اختلافات محلی... یکسانسازی لباس، جابه‌جایی ایلات با زبانهای مختلف برای فارسی کردن و یکجانشین کردن آنها و تمام این موارد باید توسط یک دیکتاتور انجام شود.» (عزیزی، ۱۳۸۵: ۸۳-۱۰۳)

نشریه حبل‌المتین نیز در این باب چنین نوشت: «امروز مملکت از وجود مردان چادر نشین هیچ استفاده نمی‌کنند و هنوز به واسطه بدویت و دور بودن از اوضاع، عشایر ایران در درجات پست زندگانی باقی مانده، وجود خود را بیکار و مختل گذاشته‌اند... تعلیم و تربیت ندیده‌اند. و اگر این مردم اسکان یافته شده و معارف و صنعت و زراعت صحیحی حاصل کنند فردا است که از شهری‌ها جلو افتاده و بدین وسیله برای مملکت نجار و زارع و صنعت‌گران جوانی تهیه شده است.» (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۱۳)

هفته‌نامه حبل‌المتین در خصوص متحدالشکل شدن لباس مردم ایران نیز به کرات به حمایت از اقدامات رضاشاه برآمد و حتی در مقاله‌ای به قلم یکی از علما چنین وانمود شده است که: «با متحدالشکل شدن لباس ایرانیان اعم از زنان و مردان، ایران از قیافه‌های عجیب و غریب نجات یافته است.» (ططری، ۱۳۸۸: ۲۱۵)

نشریاتی مانند «قشون» و «ناهید» هم از نشریات دیگری بود که در این برهه دارای سیاست یکسانی بودند. در این دوره همچنین کارگزاران فرهنگی پهلوی اول با سخنرانی در مجامع مختلف از جمله سازمان پرورش افکار می‌کوشیدند در خصوص موضوعات مختلف به مقایسه دیروز و

امروز کشور پردازند و حذف آنچه را آنها «زیست بدوی و غیرمدنی و وضعیت اسفبار ایلات و عشایر» برمی‌شمردند ثمره اقدامات رضاشاه قلمداد کنند. علی‌اصغر حکمت، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی و... از جمله شخصیت‌هایی بودند که در سخنرانی‌هایی خود در تأیید سیاست عشایری رضاشاه شهرنشینی اجباری ایلات را یکی از موضوعات مهم و راهکاری اساسی در زمینه ملت‌سازی و دمیدن روح میهن‌پرستی در کالبد ایلات و عشایر برمی‌شمردند و بدین ترتیب بر یکی از بنیادهای فکری سیاست عشایری، یعنی ملت‌سازی، تأکید می‌ورزیدند. (واعظ، ۱۳۸۸: ۲۰۶-۲۰۹)

نتیجه‌گیری

از دوره مظفرالدین شاه به بعد که جامعه ایران دچار نوعی ناآرامی و هرج و مرج شد، ایلات و عشایر که از دیر باز نیز دارای خصلت تمرکزگرایز بودند؛ پا به عرصه ستیزه‌های داخلی و درگیریهای پراکنده با مناطق همجوار روستایی و شهری و یا با نیروهای دولتی گذاشته و بساط نوعی حکومت موسوم به ایل‌خانی را فراهم کرده بودند. سران عشایر با استفاده از اوضاع نا آرام کشور بویژه پس از مشروطه از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند.

از طرف دیگر در جریان وقایع مشروطه، ایلات و عشایر با پیوستن به مشروطه‌گرایان یا حمایت از استبدادگران، در بی‌ثبات کردن اوضاع کشور و افزودن بر مشکلات داخلی موثر بودند. پس از پیروزی مشروطه نیز ایلات و عشایری که در این پیروزی نقش داشتند از جمله بختیاری‌های ایلات اصفهان به جهت پشتیبانی از مشروطیت به یک قدرت ملی تبدیل شدند و پس از آن در دولت‌های بعد از مشروطه شرکت داشتند و سهم خواهی می‌کردند.

هرج و مرج و نا آرامی‌های اواخر دوره قاجار و وقوع جنگ جهانی اول، باعث انباشت مقدار زیادی سلاح در دست ایلات و عشایر شده بود، عشایری که از قدرت مرکزی تبعیت نداشتند و بعضاً چون شیخ خزعل تحت تاثیر تحریکات دول خارجی بودند.

از بعد فرهنگی نیز بویژه پس از مشروطیت، روشنفکران و تحصیل کردگان همواره خواستار اصلاحاتی بر پایه ناسیونالیسم، باستانگرایی و تجدد بودند و ایلات و عشایر و زندگی کوچ نشینی را نشانه عقب ماندگی می‌دانستند. به همین دلیل با به قدرت رسیدن رضا شاه، وی توانست مشروعیت اقدامات خویش را با پشتیبانی روشنفکران و حمایت مطبوعات نمایش دهد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اگرچه اقدامات و سیاستهای عشایری رضاشاه دارای زمینه‌های لازم بوده است اما دولت با توسل به زور و نداشتن برنامه‌ها و بستر سازی لازم، سبب شد ایلات و عشایر در مواجهه با این سیاستها متحمل خسارات فراوان شوند. اجرای این سیاستها با بی‌اعتنایی به مقتضیات زندگی ایلی و عشایری و نبود برنامه و درک درست، مجریان آموزش ندیده و توجیه نشده که اغلب رشوه گیر و خشن بودند و... از نارسایی‌های جدی سیاست عشایری دولت پهلوی اول بود.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۱). ایران بین دو انقلاب. مترجم: محمدابراهیم فتاحی و احمد گل محمدی. تهران: نی، چ ۷.
۲. آزمندی، علیرضا (۱۳۷۶). ناکارآمدی نصبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب. تهران: قومس.
۳. افشار، ایرج (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر شناخت ایله‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران. تهران: افشار.
۴. امرایی شمس‌الدین و معینی رودبالی (۱۳۹۵). «نگرشی بر سیاست امنیتی پهلوی اول در کنترل ایلات و عشایر فارس». پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. س ۵. ش ۲. ص ۱۷-۴۰.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران، نگاه معاصر.
۶. بهشتی سرشت، محسن و محسن آدینه‌وند (۱۳۹۵). «تاملی بر جایگاه و نقش عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول». مطالعات تاریخی جنگ. س ۱. ش ۲. ص ۳۳-۵۶.
۷. بیک محمدی، حسن (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران. اصفهان: دانشگاه اصفهان، چ ۵.
۸. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان. تهران: خوارزمی.

۹. پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران (۱۳۹۵). «بررسی اثر نومادیسیم بر ساختار نظامی ایران از دوره صفوی تا اواخر دوره قاجار». تاریخ اسلام و ایران. س ۲۶. ش ۳۰. ص ۳۵-۶۸.
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا و سید هادی زرقانی (۱۳۸۲). «الگوی حاکم بر فرایند پیوستگی و گسستگی سرزمینی در ایران». پژوهشهای جغرافیایی. ش ۴۵. ص ۷۵-۹۰.
۱۱. جهانبانی، امان الله (۱۳۸۴). سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک، پرویز جهانبانی. تهران: بی نا.
۱۲. دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۵). انقلاب اسلامی در لرستان. ج ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. دبیرالملک (۱۳۰۳). «مالیتهای مستقیم در ایران». مجله علوم مالیه و اقتصاد. ۱.
۱۴. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). **تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۰۰-۱۹۳۵**. تهران: پاژنگ.
۱۵. راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون یا گذر از زهاب به خوزستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.
۱۶. رحمتی، محسن و محمد دالوند (۱۳۹۶). «نقش خوانین و متنفذین در برقراری امنیت در لرستان در عهد پهلوی اول». تحقیقات تاریخ اجتماعی. ش ۱. ص ۱۳۷-۱۵۳.
۱۷. رحمتی، محسن و پیر حسین نظری (۱۳۹۴). «ایل سنجابی و سیاستهای انگلیس در غرب ایران در جنگ جهانی اول». پژوهشهای علوم تاریخی. ش ۱. ص ۲۱-۳۹.
۱۸. زارعی مهرورز، عباس (۱۳۹۷). «کارگزاری امور خارجه در کردستان در آغاز سده بیستم میلادی/چهاردهم قمری». پژوهشهای تاریخی. س ۵۴. ش ۴۰. ص ۶۱-۷۸.
۱۹. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷). سنت و مدرنیسم. تهران: روزنه.
۲۰. سپهر، مورخ الدوله (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ. تهران: بانک ملی.
۲۱. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: فرزانه روز.
۲۲. سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف، تبیین جامعه شناختی مناسبات دولت -جامعه در ایران عصر قاجار». سیاست. دوره ۳۸. ش ۳. ص ۱۱۷-۱۴۳.

ریشه‌ها و زمینه‌های سیاست انقباضی رضاشاه در قبال عشایر

۲۳. سینایی، عطاالله (۱۳۹۲). «خاطره، اسطوره و هویت ایرانی در میان ایلات و طوایف». سیاست. ش ۱. ص ۱۵۵-۱۷۴.
۲۴. شاپورریان، عنایت‌الله (۱۳۵۰). بیست و پنج سده مالیات. تهران: وزارت دارائی.
۲۵. شعبانی، رضا (۱۳۸۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس، چ ۱۲.
۲۶. صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). عشایر مرکزی ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۷. ----- (۱۳۸۳). «ساختار اجتماعی عشایر ایران». مطالعات ملی. س ۵. ش ۱. ص ۴۳-۸۴.
۲۸. ططری، علی (۱۳۸۸). «انعکاس تحولات سالهای آغازین سلطنت رضاشاه در هفته‌نامه جبل‌المتین کلکته». یاد بهار. ش ۹۱ و ۹۲. ص ۲۱۰-۲۲۱.
۲۹. عزیزی، طاهره (۱۳۱۵). «نقش نخبگان و نهادهای سیاسی در اعتلای قدرت رضاخان». مطالعات انقلاب اسلامی. س ۲. ش ۶ و ۷. ص ۸۳-۱۰۸.
۳۰. عاقلی، باقر (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. ج ۱. تهران: گفتار.
۳۱. غفاری، هیبت‌الله (۱۳۶۸). ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد. تهران: نی.
۳۲. فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی). ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۳۳. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد. تهران: کویر.
۳۴. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۵. لمبتون، آن. ک. س (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
۳۶. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج ۳. تهران: زوار، چ ۵.
۳۷. مقصدی، مجتبی (۱۳۸۲). قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمد رضا پهلوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۸. نجفی شبانکاره، علی عسگر (۱۳۷۳). نقش ایل قشقایی در حوادث سیاسی فارس از مشروطه تا آغاز جنگ جهانی اول. تهران: دانشگاه تهران.
۳۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). دولت رضا شاه و نظام ایلی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۰. واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشایری دولت پهلوی اول. تهران: تاریخ ایران.

۴۱. وثوقی، محمد باقر و کمالی سروستانی، کوروش (۱۳۷۷). نگاهی به تحولات فارس در آستانه استبداد صغیر. شیراز: فارس شناسی.
۴۲. یکرنگیان، میر حسین (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران. تهران: خجسته.
۴۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲-۱۷-۲۹۳.